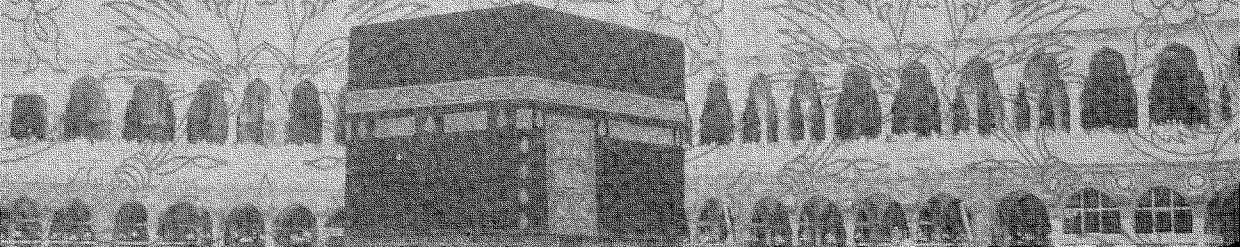




خاطرات



سفرنامه مکّه

۱۲۶۴ - ۱۲۶۵ ق.

اسامی منازل از اصفهان تا مکّه معظمه از سمت تبریز و شام و معاودت از دریا و از جدّه

عبدالرحیم یادکوبه‌ای

به کوشش: عارف رمضان / رسول جعفریان

زمان و مسیر سفر

عبدالرحیم یادکوبه‌ای از اصفهان حرکت کرده، از سمت کاشان و قم و زنجان و تبریز و خوی به سمت ارزنة‌الروم رفته و با گذر از شهرهای ارزنجان، کماخ، ملاطیه، انطاب (عنتاب) به سوی حلب سفر کرده و از آنجا با عبور از شهرهای حما و حمص به دمشق آمده و آنگاه



همراه کاروان شام راهی مدینه منوره و مکه معظمه گردیده است. وی مسیر بازگشت را دریایی انتخاب کرده و از راه جدّه با گذر از باب المندب و از آنجا به سوی دریای عرب و سپس مسقط شده و آنگاه وارد دریای عمان و سپس خلیج فارس و از راه شیراز عازم اصفهان شده است.

تاریخ این سفر، چنان که از چند جای سفرنامه بر می آید و از جمله در آغاز آن، سال ۱۲۶۴ ق. است. در پایان رساله آمده است: این مسافرت مکه معظمه در سنه ۱۲۶۴ هـ ماه و بیست و سه یوم طول کشید. صد و ده منزل، همه منازل مکه شد؛ ذهاباً ۵۶ منزل شد، ایاباً ما بقی، که چهار ماه و هفت روز باشد، لنگ و اطراق و توقف شد. ذهاباً و ایاباً مجموع سفر مکه بدون توقف پنج ماه و شانزده روز طول کشیده است، من اصفهان الی اصفهان.

اهمیت این سفرنامه

این سفرنامه در واقع یک منزل نامه است که هدفش بیان شهرهای مسیر حج، فاصله آن‌ها و احیاناً توضیحاتی کوتاه است که می‌تواند برای یک حاجی سودمند باشد. با این حال در بسیاری از موارد جای ذکر عدد فرسخ میان شهرها خالی مانده و در این سفرنامه هم سه نقطه جای آن‌ها گذاشته شده است.

یکی از نکات مهم در این قبیل سفرنامه‌ها بیان مشکلات راه است. وی از راه زمین به مکه رفته و از راه دریا برگشته است. با این حال، مشکلات دریا به قدری جدی بوده که سخت وی را آشفته کرده است؛ «حوالی حدیده به طوفان افتادیم. نزدیک شد که جهاز غرق شود. لعنت بر کسی که باعث می‌شود حاج را از راه دریا می‌برد. اگر باید پیاده رود از راه شام یا از راه جبل به نجف اشرف - علی مشرفه السلام - برود.»

اشاره وی به راه جبل است که خود یکی از مخوف‌ترین راه‌ها بود و بسیاری از افراد، پس از رفتن از آن راه، اظهار پشیمانی می‌کردند.

در جای دیگر هم پس از اشاره به مشکلات موجود در راه زمینی نوشته است؛ «اگرچه طریق تبریز و شام بدترین طرق است به مکه معظمه، ولیکن بالنسبه به راه دریا این طریق بهتر است و ظاهر این است که راه نجف اشرف و راه جبل، احسن طرق است.»

سفرنامه حاضر، به رغم اختصار، گاه اطلاعات افزوده‌ای هم دارد. نمونه آن، آگاهی وی در باره زیبایی زنان آگین است؛ «حُسن و جمال زنان این شهر در هیچ مملکت نیست! حتی تفلیس، و همه گرجیه. اهل این شهر اکثرش مسیحی می‌باشد.»

قبل از آن، در باره زنجان نوشته است؛ «حُسن و جمال زن این شهر بعد از شهر آگین در هیچ مملکت الی مکه نیست.»

اشاره وی به وضعیت عدن این دوره نیز که در اختیار انگلیسی‌ها بود جالب است؛ «عدن بندری است بسیار بزرگ و با صفا، کم نعمت، از بلاد یمن است. دست فرنگی می‌باشد. ده سال است که آنجا را از اعراب ابتیاع نموده است و خوب تعمیر کرده است و می‌گویند تخمیناً پنجاه عراده توپ به آنجا آورده است. در بالای کوه و کنار دریا گذارده است. نزدیک دروازه، کوه را به قدر بیست ذرع شکافته است، راه را هموار کرده است و از کنار دریا تا شهر که تقریباً یک فرسخ است، راه را از سنگ فرش کرده است.»

به طور کلی سفرنامه به اختصار نوشته شده و همان طور که گذشت، صرفاً روی مسیر تکیه شده است. بنابراین، در باره مزارات مدینه، بسیار اندک سخن گفته شده و در وصف شهر مدینه به این جمله اکتفا شده است که «مدینه طیبه به قدر کاشان است و شهر پر نعمت و ارزانی است.»

جنبه آموزشی این سفرنامه‌ها همواره مورد توجه بوده است. یک بار وقتی صحبت از دادن تذکره در عثمانی به حجاج و گرفتن پول از حجاج می‌شود، به عنوان توصیه و با اشاره به تذکره می‌نویسد: «تا مکه اصلاً به کار نخورد و ضرور نشد. دیگر بعد از این کسی از حاج، گول نخوردند تذکره بگیرند که ضرور نیست.»

در باره نویسنده سفرنامه

از شخصی به نام ملا عبدالرحیم بادکوبه‌ای در میان شاگردان شیخ محمد بن شیخ علی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء یاد شده است. شیخ محمد که از علمای نجف بود، در سال ۱۲۶۸ ق. درگذشت و بنابر این، این امکان به لحاظ زمانی وجود دارد که نویسنده ما هم باشد، هرچند در این باره یقین نداریم.

لقب بادکوبه‌ای نشان می‌دهد که خانواده وی روزگاری در بادکوبه یا همین باکوی امروز زندگی می‌کرده‌اند. اما این که خود و برادرش از اصفهان عزیمت حج کرده‌اند، بسا اجداد آنان از بادکوبه بوده و خود اصفهانی شده‌اند.

از اشاراتی اجمالی که در کتاب آمده، در می‌یابیم که وی روحانی بوده است. وی در وصف مردم خوی می‌گوید: «هلش بسیار صالح و خوب و به علما مایل و به زوار و غیره محسن.» یک بار هم وقتی یکی از زائران همراه در شهر ملاطیه از وی فوت می‌کند. وی بر او نماز می‌گذارد؛ «در ۱۲ شهر رمضان سنه ۱۲۶۴ حقیر بر او نماز کردم. جمعی از عامه هم به نماز جماعت حاضر شدند. به طریق تقیه به او نماز کردم. ادعیه عامه غیر ادعیه امامیه است. ادعیه را آهسته می‌خوانند. در تکبیر اول دست‌ها را بلند می‌کنند و در باقی تکبیرات دست‌ها را بلند نمی‌کنند و لکن تکبیرات را بلند می‌گویند.» این سخن نشان می‌دهد که وی روحانی بوده است.

در وقت زیارت شام، از مرقد حضرت زینب یاد کرده، اما افزوده است: «گویند این زینب، زینب بنت علی (ع) نیست بلکه زینب دیگری است، و الله یعلم.»
در این سفرنامه از برادرش هم یاد کرده که در همین سفر و در شهر حلب از دنیا رفته است و در قبرستانی ما بین مقام رأس الحسین و مرقد محسن که از کهن‌ترین قبرستان‌های شیعی است، دفن شده است؛ «مرحوم اخوی آخوند ملا عبدالجواد بادکوبه‌ای در حلب فوت شد. شب جمعه ۲۵ شهر رمضان سنه ۱۲۶۴ و در حوالی این دو موضع دفن شد. رحمة الله علیه.» پس هر دو برادر روحانی و منسوب به بادکوبه بوده‌اند. عجلتوا ما حق داریم آن‌ها را به اصفهانی هم ملقب سازیم!

به جز برادرش نام کسی جز شخصی به نام حاجی قاری چاوش در این رساله برده نشده و معلوم می‌شود وی با تجربه‌ای که داشته برخی از کارهای کاروان را انجام می‌داده است.

نسخه سفرنامه

نسخه این سفرنامه در انستیتو نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان است که به کوشش آقای عارف رمضان، به کمک سردبیر وقت نشریه گنجینه اسناد شماره ۳۱ (پاییز و زمستان ۱۳۷۷) در همان باکو مقابله و در نشریه یاد شده منتشر گردیده است. جناب عارف از دوستان قدیم است که روزگاری هم در کتابخانه آیت الله مرعشی در قم مشغول فعالیت بود و رساله‌ای مشترک هم با همدیگر در میراث اسلامی ایران چاپ کردیم. از ایشان درخواست کردم تصویر نسخه را برایم بفرستد که فرستادند اما مع الاسف تنها هشت صفحه آن - از میان رساله - از طریق ایمیل رسید. همین مقدار را با متن چایی مقابله کردم و ایراداتی که بود تا حد ممکن بر طرف ساختم. این ایرادات عمدتاً در ثبت اسامی جغرافیایی است که اشتباهاتی هم روی داده بود. شهر مخا در چند جا فحاً ثبت شده، همین طور حما، «حمر»، وادی لیمو «وادی الیحو»، بئر جدید «برء جدید»، و ضعیفه به جای «رضیعه». و شگفت آن که «یوشع بن نون» را در متن «یوشع بن نوح» کرده و اصلی را در پاورقی آورده است! اما به هر روی، زحمت اصلی کشیده شده بود و الفضل للمتقدم. با سپاس از آقای رمضان که تصاویر را برای بنده فرستادند.

بدین جهت نام جناب عارف رمضان را روی تصحیح نگاه داشتیم، اما این مقدمه و هم تصحیح مجدد، از اینجانب است.

منازل

محزون خاشق بود در لعل غصه از به ایها که در دریا جا بماند بود بر سر نصیب وقت
 چنگ چاه در آن موضع بود که در داشت ولی انش من از نماز آن گوییم هر سه روز است
 ۱۱ ساعت بیان مدار و خلف مدینه طیبه ۱۱ ساعت تک و طواف میروم
 مدینه طیبه بود که آن است و در وقت نماز است رسول خدا ص و حضرت فاطمه در آن روز
 زیارت شد و سلام صی و سلام از آن العابدین و سلام محمد باقر و امام صفی صادق و عباسی نعم
 رسول و فاطمه در یکجمله در بقع زیارت کرد و بیت اعراب فاطمه و ابراهیم و ولد
 رسول و صاحب لاله و در وقت نماز است لاله و علمیه رضیه رسول و مالک شهر
 اجود و فاطمه بنت ابراهیم و در وقت نماز است و غیره با در بقع زیارت کرد و غیره سید الهام
 و عباسی و فاطمه و در اهد از دور زیارت کند که در لاله مدینه است و در طرف
 شمال از دور زیارت کرد و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 راه جدید نشسته مدینه است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 اعراب غلام از دور زیارت کرد و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 ۱۲ ساعت بیان مدار و خلف مدینه طیبه ۱۱ ساعت بیان مدار و خلف مدینه طیبه
 ۱۱ ساعت ۲۱ چاه اب کو انا داشت ولی چاه و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 ساعت اب بارش داشت در بیان قبل از روز و بارش الله بود است برداشتم
 بلکه عقیق او را بر که بر لعل و بر که زمین و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 بلکه اب در شخص با آن داشت اعلام را ابو در کس و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 ساعت از زیارت بر حوض و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 مدینه طیبه است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 بقیه در آن روز بود و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 داشت عقیق با حضرت ۱۱ ساعت بیان مدار و خلف مدینه طیبه ۱۱ ساعت

[حرکت از اصفهان]

منزل اول امین آباد قائم مقام و بدل قریه جز سه فرسخ. مورچه خورد شش فرسخ. سو هفت فرسخ. قهرود پنج فرسخ. در این سال میان سو و قهرود مخوف بود و بختیاری سر راه را داشت و لکن بحمدالله که ما [را] آسیمی نرسید؛ و در سو قافله دیگر لنگ کردند و روز دیگر حرکت کردند، آن‌ها را لخت کردند.

دارالمؤمنین کاشان (هفت فرسخ)

وصف کاشان احتیاج به بیان نیست. او را عروس بلاد می گویند. نصر آباد سه فرسخ؛ از آنجا تا سنسن سه فرسخ است و از سنسن تا شوراب نیز سه فرسخ است. از شوراب تا پاسنگان نیز سه فرسخ است و لکن ما از نصر آباد یکسر رفتیم به پاسنگان که نه فرسخ باشد.

معصومه قم [س] (چهار فرسخ)

لنگ در قم دو یوم. وصف قم احتیاج به بیان نیست. از اعظم نعمت‌ها، نعمت زیارت حضرت فاطمه، دختر موسی بن جعفر - علیهما السلام - است. هر که او را زیارت کند، از برای اوست بهشت. چنانچه در چند حدیث معتبر وارد شده است.

مجید آباد (شش فرسخ)

باغ شیخ، قریب ساوه سه فرسخ. در این منزل قریب به سی نفر از اتراک دعای اولاد و بخوان گرفتند [کذا] و لکن نیاز به ما ندادند؛ یعنی نگرفتیم.

[قزوین]

هجیب پنج فرسخ. از آنجا می روند به عصمت آباد شش فرسخ و از آنجا می روند به دارالسلطنه قزوین پنج فرسخ. این منزل با وجود این که اواخر «جوزا» بود بسیار سرد بود و باد تند می وزید. حقیر و بعضی از رفقا با پوستین در آفتاب خوابیده بودیم. سگری آباد شش فرسخ. در این منزل در خانه رعیتی منزل کرده بودیم، رعایای آن قریه، مذکور نمودند که باغ آن‌ها را کرم خورده بود. دعا خواستند. قریب به پنجاه نفر خاک آوردند که دعا خوانده شود تا خداوند عالم آفت را از ایشان بردارد.

خیار شش فرسخ. فارسه چین [فارسچین] شش فرسخ.
خرمدره شش فرسخ. قریه‌ای است بسیار با صفا و خرم و پر نعمت. لنگ در آنجا دو یوم.
سنگ قلعه دو فرسخ.

سلطانیه چهار فرسخ.

در آنجا نهار خوردیم، بار کردیم و رفتیم به منزل آتی. به جهت آن که قرق بود. الخچی
شاه در آنجا بود. آدم‌های شاه از مالدار اهل قافله پول می‌خواستند، به جهت علف حیوان.

دار السادات زنجان (چهار فرسخ)

لنگ دو یوم. وصف زنجان احتیاج به بیان نیست. شهری است وسط، با صفا. اهلیش
بسیار خوب می‌باشد. حسن و جمال زن این شهر بعد از شهر آگین در هیچ مملکت الی مکه
نیست.

نیکی شش فرسخ. سرچم شش فرسخ. ملانه شش فرسخ.

گردنه قافلان کوه که دو فرسخ است، ارتفاعاً و انحطاطاً قبل از میانه است، قریب به میانه.
این منزل اعنی سرچم بسیار سرد بود، در اواخر جوزا باد سرد می‌وزید. در آن قریه و حوالی
آنجا نوری است مثل سرخک و کنه. غربا را می‌گزد. گاهی مهلک است. باید بسیار احتیاط
کرد و اگر کسی را بگذرد علامتش آن است که بدنش می‌خارد و صاحبش بی‌حال و ناخوش
می‌شود. باید چربی نخورد و شیرینی بخورد.

خواجه غیاث یا ترکمانیه... فرسخ. حاجی آقا دواتگر... فرسخ. حاجی آقا... فرسخ،
باسمنج... فرسخ.

دار السلطنه تبریز (... فرسخ)

ورود به تبریز بیست و دوم رجب. لنگ ۱۶ یوم. وصف تبریز احتیاج به بیان نیست. شهری
است بزرگ و با صفا، پر نعمت و ارزانی و فراوانی و لکن اهلیش مثل زنجان و خوی نیست،
در خوبی. علی شاه... فرسخ.

تسوج (... فرسخ)

قریه‌ای است بزرگ و لکن اهلیش خوب نیست. در حوالی این قریه دریا وسیع است.

گویند منبع آن متصل است به دریای عمان [!]. آدم آبی در آنجا یافت می‌شود. سه فرسخ بعد از تسوج گردنه‌ای است بزرگ مثل گردنه قافلان کوه. از بالای آن گردنه دریا خوب نمایان است. سید تاج‌الدین که بزرگ آن قریه بوده و در آنجا مدفون است. جمع کثیری از احفاد آن در این قریه هست.

دارالصفای خوی (... فرسخ)

لنگ یک روز. وصف خوی احتیاج به بیان نیست. شهری است وسیع، با صفا و کثرت نعمت. اهلس بسیار صالح و خوب و به علما مایل و به زوار و غیره محسن.

پره... فرسخ. ظهرآباد... فرسخ. قرینی... فرسخ. اواجق... فرسخ. قزلدزن... فرسخ. این دو منزل اعنی اواجق و قزلدزن بسیار دزد دارد. خصوصاً ما بین هر دو که طایفه کُرد تعدی به حاج می‌کنند. باید در این دو منزل احتیاط کرد تا آدم را برهنه نکنند. خیک روغن و کره می‌آورند که چهار من به وزن شاه می‌شود می‌فروشند به دو ریال. مشتری اول در خیک را او می‌کند. قدری از روغن و کره میل می‌فرماید، می‌بیند که بسیار خوب است، پول روغن را به کُرد می‌دهد، بعد معلوم می‌شود که قدری روغن در خیک است، مابقی روغن نیست، چیز... است که به هیچ کار نمی‌آید. باید بسیار احتیاط کرد و با زانشان معامله نکرد که پشیمانی دارد و این منزل یعنی قزلدزن اول خاک روم است.

وارد کلیسای زنگی هفت فرسخ. قریه‌ای است کوچک، با صفا و اهل او کلاً مسیحی است. بانی او جرجیس پیغمبر(ع) است. هزار و پانصد و چهل و چهار سال از تاریخش می‌گذرد و لکن گویا ده سال است که بنا شده است. عماراتش کلاً از سنگ تراشیده است. تخمیناً شصت ذرع ارتفاع دارد. موقوفات زیاد دارد. منبع آب فرات حوالی آن است. کله سور سه فرسخ. قریه‌ای کوچک است. اهلس کلاً شیعه‌اند. از شهر ایروان آورده‌اند. دهار... فرسخ. باتن کوه... فرسخ.

حسن قلعه

شهری است بزرگ بالای کوه و در میان شهر کوهی عظیم. عمارات این شهر کلاً از سنگ است و خانه‌هایش بسیار پست است و صحن خانه پوشیده است، از ترس سرما. حوالی این شهر چند موضع آب گرم است. در یکی از آنها عمارت بنا کرده‌اند حمام و حمام آن

حدود منحصر است به همین آب گرم. حتی دیدیم که عروس آورده بودند به آنجا و حمام را قروق [کذا] کرده بودند. حجاج را نگذارند که به حمام بروند. آب آن حمام همیشه از زمین می جوشد و جاری است. قریب به یک سنگ آب دارد. آبش بوی زرنیخ یا بوی زاج می دهد. استشفاء به آن آب کراهت دارد. خوب نیست. مذموم است در شرع.

مدینه ارزن روم (... فرسخ)

لنگک دو روز. یوم ورود ۲۲ شعبان. این شهر شهری است بزرگ و آباد. می گفتند که شصت هزار در خانه دارد. عماراتش کلاً از سنگ تراشیده و چوب تراشیده است و خانه هایش و کاروانسراهایش کلاً سرپوشیده است و حیاط ندارند از ترس سرما. در این شهر بالیوز ایران نزد حاج آمد با آدم پاشا، از حاج پول می خواستند، ندادیم. آخر الامر به حاج تذکره دادند، شش قروش از هر نفر گرفتند. حاجی قاری چاوش هم معین آنها بود در دادن تذکره. ولکن تا مکه اصلاً به کار نخورد و ضرور نشد. دیگر بعد از این کسی از حاج، گول نخوردند تذکره بگیرند که ضرور نیست. قبر عبدالرحمان در بیرون ارزن روم واقع شده است در دامنه جبل.

جبل الحجه (سه فرسخ)

قریه ای است کوچک، اهلش مسیحی و عامه می باشند. در کنار قریه آبگرم دارد. جمع کثیری از حاج رفتیم، برهنه شدیم، چرک کردیم و سر تراشیدیم. دلاک اصفهانی داشتیم. ینگگی کند هشت فرسخ، ماماخاتون هفت فرسخ، دلق هفت فرسخ، مز تکلی چهار فرسخ. ارزنگان سه فرسخ. شهری است بزرگ و با صفا و فراوانی نعمت و ارزانی. میان دو کوه واقع است و قرای بسیار در حوالی آن نزدیک به یکدیگر واقع است. تا چهار فرسخ بل متجاوز و چون در این سال که سنه ۱۲۶۴ باشد وبا در شهر بود، لهذا حاج داخل شهر نشدند و از کنار شهر گذشتیم و شهر نمایان بود.

براستک (دو فرسخ)

قصبه کماخ (هشت فرسخ)

قصبه ای بسیار با صفا، در دامنه کوه و بالای آن واقع است. این قصبه ارزاق و فراوانی باغات خوب دارد. آب فرات از پایین او می گذرد. در قلب الأسد بارش بسیار آمده بود. سیلاب

برخاسته بود. قافله از پل چوبی که مثل ندارد، مگر پل آگین که بهتر از این است عبور کردند. مگر آدم حاجی قاری که به آب زد، آب بُنه او را برد. لنگ در این شهر یک روز.

اوشین (هفت فرسخ)

گجه گون (هفت فرسخ)

این دو و سه منزل، بسیار بد منزل است! کلاً سنگ و کوه و کتل است. چند رأس حیوان با بار از کوه پرت شد. بعضی هلاک شد و بعضی معیوب شد و بسیاری از حیوانات حاج و مکاری و اماند. از دهات حیوان کرایه کردند. نان و گوشت و روغن و ماست و پنیر و مرغ و بخوان بسیار گران بود. به حاج بسیار بد گذشت. گویا شأن نزول آیه شریفه ﴿وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْعِيبَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾ (نحل: ۷) این منازل باشد. انصاف آن است که اگر بِشِقِّ الْأَنْفُسِ (را) به فتح شین قرائت نماییم مطابق واقع است! اگر چه طریق تبریز و شام بدترین طرق است به مکه معظمه و لکن بالنسبه به راه دریا این طریق بهتر است و ظاهر این است که راه نجف اشرف و راه جبل، احسن طرق است.

شهر آگین (هشت فرسخ)

شهری است بسیار بزرگ، طرفین دو کوه واقع است. آب فرات از میان دو کوه می گذرد و لکن امان از گردنه آگین که یک منزل قبل و یک منزل بعد کلاً سنگ و کوه و کتل است. مذکور شد که گردنه آگین نود هزار پله می خورد که همه را از سنگ ساخته اند و در بعضی جاها سنگ را تراشیده اند. حسن و جمال زنان این شهر در هیچ مملکت نیست، حتی تفلیس و همه گرجیه. اهل این شهر اکثرش مسیحی می باشد.

اشیث (شش فرسخ)، کمن (دو فرسخ)، گزنه (... فرسخ)، هرنک و سزجیک (سه فرسخ)

مور حمام (هفت فرسخ).

ملاطیه

شهر ملاطیه قدیم و جدید (نه فرسخ)، لنگ دو یوم. قدیم او، عسکر، قدری او را خراب کرده است و جدید او بسیار آباد است. باغات خوب و آب وافر و نعمت کثیر و ارزان دارد و لکن به سبب بودن ناخوشی وبا در این شهر و اکثر بلاد روم، قدری بر حجاج تلخ گذشت.

آقا محمد طاهر مرحوم اروجنی در آن شهر از وبا فوت شد. در ۱۲ شهر رمضان سنه ۱۲۶۴ حقیر بر او نماز کردم. جمعی از عامه هم به نماز جماعت حاضر شدند. به طریق تقیه به او نماز کردم. ادعیه عامه غیر ادعیه امامیه است. ادعیه را آهسته می خوانند. در تکبیر اول دست‌ها را بلند می کنند و در باقی تکبیرات دست‌ها را بلند نمی کنند و لکن تکبیرات را بلند می گویند.

گوزنه (هفت فرسخ)

سُرُکی یا سُرُکو (شش فرسخ)

در دامنه این قریه، کوه حقیری بود. از پایین آن کوه بیست چشمه آب بیرون می آید. بسیار سرد و گوارا. بقدر سه سنگ آسیا آب دارد.

پورلی (هفت فرسخ).

پلی، نیم فرسخ به این قریه مانده از سنگ است. حاجی قاری در سر آن پل حاج را نگه داشت که پول چاووش از آن‌ها بگیرد.

بلوَرَه یا بلوران (... فرسخ)

قریه‌ای است بسیار بد و خراب. این قریه مع قرای حوالی آن، کلاً سنگ و جنگل است. سنگ چخماق را از اینجا می آوردند. حقیر سی قطعه سنگ به صد دینار ابتیاع نمودم. از این قریه تا انطاب کلاً جنگل است و راه کلاً سنگ است. در غالب امکانه زوار و اهل قافله یک یک عبور می کردند و آب در آن قریه نبود مگر چند جا آب را خریدیم.

اوجق یا قره داق (هفت فرسخ)

این قره داق غیر از قره داق مشهور است که در آذربایجان است. در این منزل قبل از ظهر جنگل آتش گرفت، تا شب می سوخت و شب چراغون حسابی در بالای کوه شده بود.

شهر انطاب (هفت فرسخ)

لنگ دو یوم. این شهر شهری است عظیم، با صفا و کثرت نعمت مثل انگور و انجیر و هندوانه و خربزه و عسل و روغن و بیخوان. عمارات این شهر همه از سنگ و چوب تراشیده است. کوچه‌هایش از سنگ فرش است.

کُریبی، متصل به آسیاب (هفت فرسخ)

این کُریبی نزدیک است به قریه بخوزه و اخضین. از طرف شرقی این پل می‌روند به کرکوک و موصل.

شهر حلب (هشت فرسخ)

لنگ سه یوم. این شهر شهری است بسیار بزرگ و با صفا بهتر از ارزن روم و ارزنگان و کماخ و ملاطیه و انطاب و نحو آنها است. عمارتش کلاً از سنگ و چوب تراشیده است. مسجد حضرت زکریا (ع) که محل قتل آن حضرت است، در حلب است و درختی که حضرت زکریا در جوف آن درخت رفت و اراه بر سر مبارک آن حضرت گذاردند و درخت را دو نیم کردند، در آن مسجد بوده است. الآن ستونی در موضع آن درخت نصب کرده‌اند که علامت از آن درخت باشد. آنجا را زیارت می‌کنند و آن حضرت در همانجا مدفون است و زیارتگاه است و آن مسجد در خوبی بی‌عدیل و بی‌نظیر است. ظاهر آن است که بهتر از مسجد شام باشد. اگر چه مسجد شام بزرگ‌تر از آن است و در طرح ریزی مثل هم هستند.

[مقام رأس الحسین (ع) در حلب]

و در بالای حلب ربع فرسخ تقریباً دیر راهب را زیارت کردیم که رأس مبارک سید الشهدا (ع) را وقتی که اهل بیت - علیهم السلام - را می‌بردند به شام در روی سنگی گذارده بودند و اهل بیت (ع) را در آنجا، جا داده بودند. آن سنگ را بوسیدیم و آن حضرت را از آن موضع زیارت کردیم و روضه‌خوان روضه در آن مکان خواند، گریه کردیم و مستحفظین آن مکان که از عامه بودند، حضور داشتند. آن‌ها هم گریه می‌کردند. یا آن که مانع نمی‌شدند. و در نزدیکی آن موضع شریف، بقعه‌ای است که محسن بن علی (ع) در آنجا مدفون است. او را هم زیارت کردیم. ظاهر آن است که این محسن غیر از محسن سقط شده از فاطمه (ع) باشد، والله یعلم.

مرحوم اخوی آخوند ملا عبدالجواد بادکوبه‌ای در حلب فوت شد. شب جمعه ۲۵ شهر رمضان سنه ۱۲۶۴ و در حوالی این دو موضع دفن شد. رحمة الله علیه.

خان تومان (دو فرسخ) ، سر میل (شش فرسخ).

معری (... فرسخ)

قریه‌ای است که سابق بر این او را دیر راهب می‌گفتند که خولی اصبحی - لعنة الله - رأس مبارک سیدالشهدا (ع) را در موضعی به تنور گذارده بود و الآن آن موضع در مسجد واقع است و محل زیارت اهل حاج و غیر هم شده است. و قبر یوشع بن نون (ع) در این قریه است. حقیر هر دو را زیارت کردم.

شهر حما (نه فرسخ)، لنگ یک روز

شهری است عظیم پر آب و کثرت نعمت و فراوانی و ارزانی. چرخ آب متعدد بزرگ دارد که تخمیناً سی ذرع ارتفاع دارد که از آب رودخانه می‌گردد و آب را از رودخانه بر می‌دارد و به بالا می‌ریزد و از آن آب زراعت بسیار می‌شود.

در شش فرسخ این منزل یک نفر از حاج با اسب افتاد به چاه عظیم بی آب. در شب تاریک. همه حاج به هم خورد که دزد به حاج زده است. بعد خلافتش معلوم شد. جمعی پایین آمدیم با طناب بسیار آن شخص را با اسب بالا کشیدیم. اذیتی به هیچ یک نرسید. کیفیت مشی حاج از شام تا مکه و از مکه تا شام به این نحو: اول سُخنی، دوم یاشا، سیم عبدی آقا، چهارم عباس، پنجم ابو حمزه مگری، ششم حمود، هفتم خالد. به همین ترتیب حمله‌دارها مشی می‌کنند.

شهر حمص (... فرسخ)، لنگ یک روز

حصیه (هشت فرسخ)

نیک (ده فرسخ)

در این قریه چشمه‌ای است معروف به چشمه امام زین العابدین (ع) که نیزه را بر زمین زده است. به قدر یک سنگ آب گوارا و سرد دارد.

قطیفه (هشت فرسخ)

چشمه آبی داشت. به قدر کفایت آب دارد.

شهر شام (هشت فرسخ)، لنگ نه یوم

یوم ورود به شام، ششم شوال سنه ۱۲۶۴. یوم خروج به تخت زیتون ۱۵ همین ماه. وصف شهر شام احتیاج به بیان نیست؛ از کثرت نعمت و فراوانی و ارزانی و وفور آب. در هر خانه سه آب جاری است. یکی از برای شرب و یکی از برای استعمال مطبخ و خوان و یکی به بیت الخلا جاری است که نمی گذارد به قدر ذره ای نجاست در بیت الخلا بماند. از آب بیت الخلاها نهر عظیمی جاری است که از آن زراعت می شود. در تمام سال این آب ها هست، کم و زیاد نمی شود و مسجد حضرت یحیی (ع) در وسط شهر است که رأس مبارک آن حضرت در آنجا مدفون است و محل زیارت است و قبر حضرت هود (ع) و مقام خضر (ع) در آن مسجد است.

هر چه این مسجد را وصف کنم کم است، عدیل و نظیر ندارد. بزرگ تر از مسجد حلب است. قبر رقیه (ع) در شهر شام است و قبر سکینه و ام کلثوم و بلال رسول خدا (ص) در محله خراب نزدیک مسجد است و قبر معاویه و خانه یزید و قبر آن که مزبله باشد و اینقدر عامه و خاصه سنگ به آنجا انداخته اند که تلی شده است، نیز در محله خراب مذکور است. قبر حضرت زینب (ع) در یک فرسخی شام است. گویند این زینب، زینب بنت علی (ع) نیست بلکه زینب دیگری است، و الله یعلم.

تحت الزیتون (ثلث فرسخ)

شامیان فرسخ را ساعت می گویند که ساعت کمتر از فرسخ شرعی است.

قواقب (شش ساعت)

مزیرب، شش ساعت. لنگ هفت یوم.

این منزل قریه نیست، بلکه بیابان است و چشمه آب دارد و آوردی بازار دارد که همه چیز می فروشند؛ از ماکولات و ملبوسات و غیرها، بهتر از بازار اکثر بلاد.

رمته (چهار ساعت). مفراق (ده ساعت). این دو منزل آب ندارد. همه حاج و غیر حاج از مزیرب آب برداشتند.

عین زرقه (ده ساعت)، بیابان و چشمه آب جاری است.

بَلْعَه (دوازده ساعت)، بیابان بی آب.

قَطْرَانِي (هیجده ساعت)، بیابان، و لکن برکه پر آب داشت و قلعه ساخته‌اند و مستحفظ دارد که نگذارد اعراب بادیه نشین آب را ببرند و حجاج تشنه بمانند و هلاک شوند.
حَسَا (دوازده ساعت)، قلعه و برکه پر آب داشت و در توی قلعه، چاه آبی دارد.
غَزَه (ده ساعت)

معان (هشت ساعت)، لنگ یک روز.

دو قریه نزدیک یکدیگر است که اهل آن‌ها با هم بدنند. آب جاری و آب چاه دارد و همه چیز در آنجا موجود است.
ظَهْر الْعَقْبَه (ده ساعت)، بیابان و برکه آب نداشت.

مُدَوَّرَه (بیست و چهار ساعت)

بیابان برکه آب داشت. از معان آب برداشتیم. صبح روز هفتم ذی عقده بیرون آمدیم. عصر همین روز وارد ظهرا لعقبه شدیم و چهار ساعت از شب رفته بار کردیم و متصل راه آمدیم. مگر دو دفعه، عواف ظهر و عصر. سه ساعت از شب دیگر رفته وارد مدوره شدیم.
ذات حج (هشت ساعت)، بیابان برکه آب داشت.
اُرْدِ انْقَاع (دوازده ساعت)، بیابان بی آب و علف.
تبوک

بتوک بتقدیم الباء علی التاء کما یظهر من اهل اللغه أو [تبوک] تقدیم التاء علی الباء عند المشهور. (دوازده ساعت)

قریه‌ای است کوچک. چشمه آبی در برکه جمع بود. غزوه تبوک که رسول خدا(ص) از مدینه تشریف آوردند، در همین موضع و حوالی آن اتفاق افتاده است.
ظهر المقر (ده ساعت)، بیابان بی آب و علف.

اخضر و یقال له بالترکیه حیدر بُغازی (هشت ساعت)، پنج برکه آب دارد.
برکه معظمه و یقال بترکیه حیدر(ع) (... ساعت)، برکه، قلیلی آب داشت. مقام خضر(ع) در آنجا است.

ظهر الحمی (... ساعت)، بیابان، برکه آب نداشت.

مداین صالح(ع) (هشت ساعت)، لنگ یک روز. برکه آب داشت، قلعه هم داشت.

سهل مطران (هیجده ساعت)، بیابان بی آب و علف.

بئر جدید (هفده ساعت)، برکه آب فراوان داشت.

هدیه (هیجده ساعت)، برکه آب داشت؛ یعنی خاک او را بالا انداختند، آب ظاهر شد.

مذکور شد که هفت قلعه خبیر در طرف راست طریق این منزل است به ۲۴ ساعت.

اصطبل عنتر (شانزده ساعت)، بیابان بی آب و علف. عنتر کسی بود شجاع. قلعه در

بالای جبل همین منزل ساخته است. جناب علی - علیه السلام - او را به قتل رسانید و بعضی

گویند که عنتر مثل مجنون عاشق بود و در همین قلعه از بی آبی هلاک شد و در زمان

جاهلیت بود.

بئر [بئر] نصیف (ده ساعت)، چند چاه در این موضع بود که آب داشت و لکن آبش مثل

سایر منازل گذشته خوب نبود.

وادی عقیق (هشت ساعت)، بیابان بی آب و علف.

مدینه طیبه (هشت ساعت)

لنگ و اطراف دو یوم. مدینه طیبه به قدر کاشان است و شهر پر نعمت و ارزانی است.

رسول خدا(ص) و حضرت فاطمه(ع) در مسجد مدینه زیارت شد و امام حسن(ع) و امام

زین العابدین(ع) و امام محمد باقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) و عباس عم رسول(ص) و

فاطمه(ع) در یک بقعه و در بقیع زیارت شد و بیت احزان فاطمه(ع) و ابراهیم ولد رسول(ص)

و بنات رسول(ص) و زوجات رسول(ص) و حلیمه، رضیعه رسول(ص) و مالک اشدر اجدر

[کذا] و فاطمه بنت اسد و شهدا و غیرهم باز در بقیع زیارت شد و حمزه سیدالشهدا و عباس

و باقی شهدا در اُحد که در بالای مدینه است و در طرف شمال از دور زیارت شد دو دفعه؛

یکی وقت دخول مدینه و دیگر وقت خروج. عبور از راه جبل که شرقی مدینه است و به

وادی عقیق می رسد و از راه غربی که به مسجد شجره می رسد نرفتیم. گفتند که اعراب

نمی گذارند، پول زیاد می گیرند.

خَنَق (چهارده ساعت)، بیابان بی آب.

قاع شریف (دوازده ساعت)، بیابان بی آب.
جُحریه به تقدیم جیم (هشت ساعت)، بیابان بی آب.
صُفَیْنه (هشت ساعت)، بیست و یک چاه آب گوارا داشت و لکن چاه گل و لجن
داشت.

تُباب (هشت ساعت)، آب بارش داشت. در بیابان قبل از ورود، بارش آمده بود. آب
برداشتیم.

برکه عقیق، او را برکه شریف و برکه زبیده و وادی عقیق و مسلخ گویند (هشت ساعت)،
برکه آب باران داشت. احرام را در همین وادی بستیم. دو شب در میان به مکه رسیدیم. مع
ذلک پوست سر حقیر مجروح شده بود. تا چند روز که وضو می گرفتم تک پوست سرم
بدستم می چسبید. احتیاطاً دستم را آب می کشیدم و هر کس که سرش مو نداشت بسیار به او
تلخ می گذشت. چشم بعضی ورم کرده بود، به حیثی که نمی دید و اگر از راه مسجد شجره
رفته بودیم طاقت بر کشف رأس نمی کردیم.

ذات عرق یا ضُریبه (هشت ساعت)، بیابان بی آب.
وادی لیمو (هشت ساعت)، آب جاری که زبیده خاتون - رحمها الله - جاری ساخته است
و به مکه و عرفات و مشعر و منا و غیره می رسد.

مکه معظمه (شش ساعت)

ورود به مکه، یوم پنجشنبه، بعد از ظهر پنجم ماه ذی حجه سنه ۱۲۶۴. منزل در خانه
مرحوم مغفور شریف سلیمان - اعلی الله مقامه - در این سال خلافتی ما بین عامه و خاصه در
روز عرفه نشد. الحمد لله به حاج در آن سال بسیار خوش گذشت و لکن از جهت وبا و وفات
شریف سلیمان مرحوم هفدهم همین ماه بعد از اعمال حج بیرون رفتیم. دو روز دیگر وارد
بندر جدّه شدیم.

در حاشیه: قبر ابوطالب - علیه الرحمه - در مکه است و همچنین قبر عبدالمطلب و آمنه،
والده پیغمبر (ص) و خدیجه کبری و غار نور و شعب [در اصل: شعب] ابوطالب و محل تولد
رسول (ص) و محل مولد جناب فاطمه (س) و ثواب طاعت رسول که دو رکعت نماز در آنجا
کرده اند و دست آسیا حضرت فاطمه (س) و سایر مواضع شریفه متبرکه.

[جده]

از مکه تا جده دوازده ساعت است. در هر ساعت يك قهوه‌خانه ساخته‌اند. جده در کنار دریا است. بسیار بد آب و هوا است. همهٔ کل حاج که تقریباً سیصد نفر بودند، ناخوش شدند و لکن کسی فوت نشد. حضرت حوا(ع) جدۀ همهٔ بنی آدم در جده مدفون است، بیرون شهر، بقعه در زمان مبارک آن حضرت بنا کرده‌اند. باقی قبرها که تقریباً طول آن صد ذراع است در زیر آسمان است، مگر رأس مبارک آن حضرت که بقعه کوچک بنا کرده‌اند.

ده روز در جده ماندیم، بی قصد اقامه. روز یازدهم به جهاز دودی نشستیم. شش تومان پول کشتی دادیم که ما را بیست روزه وارد بوشیر [کذا] نماید و لکن چهل و پنج یوم طول کشید و ۱۴ ماه صفر وارد بوشیر شدیم.

بسیار در کشتی به ما تلخ گذشت. دویت و بیست نفر در کشتی بودیم. گاهی آب شور به ما می‌دادند و گاهی آب نداشتیم و گاهی هیمة نداشتیم که طبخ کنیم و همه لباس و بدن و چیزهای دیگر نجس شده بود. به جهت آنکه صاحب کشتی فرنگی بود و عملجات آن هندو بود، مگر يك نفر که شیعه بود و لکن آن هم نجستر از آن‌ها بود.

حدیده

حوالی حدیده به طوفان افتادیم. نزدیک شد که جهاز غرق شود. لعنت بر کسی که باعث می‌شود حاج را از راه دریا می‌برد. اگر باید پیاده رود از راه شام یا از راه جبل به نجف اشرف - علی مشرفه السلام - برود.

اسامی بلاد بحر جدّه مذکور شد.

حدیده از بلاد یمن است. حدیده بندر خوبی است، بهتر از بندر مُخا است. فراوانی نعمت و ارزانی است. مخا بندری است بسیار با صفا، پر نعمت و ارزانی از بلاد یمن است.

عدن

عدن، بندری است بسیار بزرگ و با صفا، کم نعمت، از بلاد یمن است، دست فرنگی می‌باشد. ده سال است که آنجا را از اعراب ابتیاع نموده است و خوب تعمیر کرده است و می‌گویند تخمیناً پنجاه عراده توپ به آنجا آورده است، در بالای کوه و کنار دریا گذارده

است. نزدیک دروازه، کوه را به قدر بیست ذرع شکافته است، راه را هموار کرده است و از کنار دریا تا شهر که تقریباً یک فرسخ است راه را از سنگ فرش کرده است. و از عدن دو روز وارد مکلا شدیم. مکلا بندر خوب نیست. از بلاد حضرموت است، دست اعراب است. لنگ از صبح تا عصر. از عدن تا مکلا پنج روزه آمدیم. در حاشیه: از جده تا مخا ۶ زام، از مخا تا فرنگ ۸ زام، از فرنگ تا مسقط ۸۰ زام، از مسقط تا بندر عباس ۱۵۰ زام، از بندر عباس تا بندر بوشیر ۵۵ زام است.

[مسقط]

مسقط بندر وسط است. اهل او غالبش بیاضی [کذا. درست آن: اباضی] است؛ یعنی از اولاد بیاض نام خارجی است. ناصبی می‌باشند. امیرالمؤمنین (ع) را سب می‌کنند و لکن ما ندیدیم کسی را که سب بکند. مذکور شد که سلطان آنجا یعنی سید سعید هم ناصبی است و او در سواحل بود. سواحل هم در دست اوست. لنگ در آنجا یک روز و یک شب در خانه عالی شأن حاجی محمد هاشم شیرازی. عالم آنجا جناب علامه العلماء شیخ سلیمان.

[بندر عباسی]

از مسقط دو روزه به بندر عباس رسیدیم. بندر عباسی بندر خوبی است. با سلطان عجم است. اول خاک عجم است و لکن پیاده نشدیم، جمعی پیاده شدند بی اذن کبتان [کاپیتان] بزرگ جهاز و او مطلع شد، متغیر شد. جهاز را راه انداخت، آن‌ها نرسیدند و همچنین چند نفر در مسقط ماندند، نرسیدند.

از بندر عباس یک روزه رسیدیم به بندر لنگه.

بندر لنگه

بندری است بسیار با صفا. پیاده نشدیم. از آنجا تا بوشیر [کذا = بوشهر] سه روزه آمدیم. بندر بوشیر بندری است بسیار با صفا. با سلطان عجم است. تابع شیراز است. یوم ورود ۱۴ ماه صفر سنه ۱۲۶۵. بیست روز در آنجا ماندیم بی قصد اقامه.

منازل بوشیر تا اصفهان به این تفصیل است:

عیسی ولدی (هشت فرسخ عجم)، از عیسی ولدی بعضی می‌آیند به برازون [کذا =

براز جون!] که پنج فرسخ است و لکن ما از آنجا نیامدیم. بعد از بیرون آمدن از بوشیر رسیدیم به امشیلَه که اسم موضع است. گل بسیار داشت. همه حیوان اهل قافله افتاد. دالکی (نُه فرسخ)، بعد از دالکی رودخانه است مسمی به رودخانه دالکی. آب زیاد دارد. پل ندارد، خراب شده است.

کنار تخته (چهار فرسخ)، قبل از وصول به کنار تخته، کُتلی است بسیار صعب مسمی به کُتل ملو یعنی کتل ملعونه. این کتل بعد از رودخانه است. هر دو در یک منزل طی می شود. کمارج (سه فرسخ)، قبل از وصول به کمارج کُتلی است بسیار صعب.

کازرون (پنج فرسخ)

قریه ای است بسیار بزرگ، پر نعمت و کثرت علما و طلاب. در آنجا باغی است سی جریب بسیار با صفا. مسمی به باغ نظر. درخت نارنج و نارنگی و لیمو و ترنج و بکراوی و سایر میوه جات بسیار در آنجا هست. لنگک در این قریه یک روز.

میان کُتل (چهار فرسخ)، کاروانسرای است میان کتل دختر و قبل از کتل دختر پیرزن است. وجه تسمیه آن است که پیرزنی بود از اهل شیراز یا از اهل بلدانک. اراده مکه معظمه داشت. رسید به کتل مزبور. دید که عبور از آن بسیار صعب است. دیگر آن سال مکه نرفت، پول مکه را خرج کرد. این کُتل را مفتوح کرد که مردم راحت باشند و این پیرزن دختری داشت. او هم اراده مکه را کرد. به آن کُتل رسید او را ساخت. لهذا آنجا مسمی به کُتل پیرزن شد و ثانی به کُتل دختر خونه.

زنیان (هفت فرسخ)، بعضی از میان کتل می آیند به دشت ارژن که سه فرسخ است منزل می کنند و ما در آنجا منزل نکردیم.

دارالعلم شیراز (هشت فرسخ)

وصف شیراز احتیاج به بیان نیست. ورود به شیراز ۱۳ ربیع الاول، توقف در آنجا ۱۵ یوم. بقاع در شیراز بسیار است. مثل شاه چراغ، امامزاده سید احمد(ع)، اخ امام موسی کاظم(ع) و شش امامزاده دیگر در آنجا است و مثل سعدیه و حافظیه و باغات چند دارد؛ مثل باغ تخت و باغ نو و غیر آن ها.

زرقان (پنج فرسخ)، حاجی آباد (شش فرسخ)، قوام آباد (چهار فرسخ)، ده نو (پنج فرسخ)،
ده بید (هفت فرسخ)، خون خره (پنج فرسخ)، سورمق (هفت فرسخ)، آباده (چهار فرسخ)،
شکلستان (پنج فرسخ)، امین آباد (نه فرسخ)، قمیشه (هفت فرسخ)، مہیار (پنج فرسخ).
دارالسلطنه اصفهان (نه فرسخ). ورود به اصفهان ۱۲ شهر ربیع الثانی ۱۲۶۵
مجموع زمان مسافرت مکہ معظمه در سنہ ۱۲۶۴ نہ ماہ و بیست و سه یوم طول کشید. صد
و ده منزل، ہمہ منازل مکہ شد. ذهاباً ۵۶ منزل شد. ایاباً مابقی کہ چهار ماہ و ہفت روز باشد،
لنگک و اطراق و توقف شد. ذهاباً و ایاباً مجموع سفر مکہ بدون توقف پنج ماہ و شانزده روز
طول کشیدہ است، من اصفهان إلى اصفهان.

کتبه الحقیبر الفقیر عبدالرحیم الباد کوبی
التماس دعا من الناظرین فی الحیات و الممات